

تحلیل نقش بازاریان و روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی در قزوین (مبتنی بر نظریه بسیج اجتماعی)

مسعود آدینه‌وند^۱

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی ایران از یک منظر، نتیجه حضور قشرها و طبقات مختلف اجتماعی با هدایت و حمایت بازاریان و روحانیت در شهرهای مختلف بود. در جریان نهضت اسلامی، تعامل و همکاری بازاریان و اصناف و علما با انگیزه‌های دینی و فرهنگی نقشی پررنگ در بسیج سیاسی مردم و مدیریت مبارزات انقلابی ایفا کرد. شهر تاریخی قزوین با داشتن بازاریان و علمای سرشناس از جمله این مراکز بود. تبیین عملکرد این دو لایه‌ی اجتماعی در تداوم و پیروزی انقلاب و بسیج و آگاهی طبقاتی مردم در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ش، مسئله اصلی نوشتار حاضر است. این مقاله با رویکرد تاریخی و تکیه بر اسناد منتشرشده، خاطرات، روزنامه‌ها و مصاحبه، مترصد پاسخ به این پرسش است که نقش و عملکرد روحانیون و بازاریان شهر قزوین در مبارزات انقلاب اسلامی چه بوده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد دو قشر سنتی بازاری و روحانی در تقابل با سیاست‌های غیردینی رژیم پهلوی در مراحل مختلف نهضت اسلامی از ابتدا تا بهمن ۱۳۵۷ به کنشگری پرداختند و نقش پررنگی در بسیج مردم، مدیریت مبارزات و پیروزی انقلاب اسلامی در این شهر داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: بازار/بازاریان، مسجد/روحانیت، بسیج اجتماعی، انقلاب اسلامی، قزوین.

۱. دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام و مدرس گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

**Analyzing the role of marketers and clergy in the victory of the Islamic revolution in Qazvin
(based on social mobilization theory)**

Masoud Adinehvand¹

Abstract

The victory of the Islamic Revolution of Iran was the result of the presence of different social groups and classes with the guidance and support of marketers and clergy in different cities. During the Islamic movement, the interaction and cooperation of marketers, unions and scholars with religious and cultural motivations played a prominent role in the political mobilization of the people and managing of revolutionary struggles. The historical city of Qazvin with famous marketers and scholars was one of these centers. Explaining the performance of these two social layers in the continuance and victory of the revolution and the mobilization and class consciousness of the people in the years 1978-79 is the main subject of the present article. This article, with a historical approach and relying on published documents, memoirs, newspapers and interviews, tries to answer the question "what was the role and performance of Qazvin clerics and marketers in the Islamic revolution campaigns?" The findings show that the two traditional market and spiritual strata were active in different stages of the Islamic movement from the beginning to February 1979 in opposition to the non-religious policies of the Pahlavi regime and played a prominent role in mobilizing the people, managing the struggles and the victory of the Islamic revolution in this city.

Keywords: Bazar/Bazarian, mosque/spirituality, social mobilization, Islamic revolution, Qazvin.

1. PhD in History of Iran after Islam and Lecturer of History Department, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran. Masoud.adineh66@yahoo.com

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با انقلاب‌های مشابه، هم گستره جغرافیایی وسیعی داشته و تقریباً در سراسر کشور گسترش پیدا کرد و هم قشرها و طبقات بیشتری در آن به کنشگری پرداختند. حکومت پهلوی دوم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ارتباط ایران با نظام اقتصاد جهانی، که موجب تضعیف بازاریان و تجار خرده‌پا شد، درصدد گسترش مناسبات سرمایه‌داری و رشد صنایع جدید در کشور برآمد. در ادامه، بورژوازی وابسته و ملّاکان، قدرت گرفتند و منافع اصناف و کسبه خرده‌پای بازار رو به ضعف گذاشت و بار دیگر تحت کنترل دولت قرار گرفتند. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش، رژیم پهلوی با افزایش درآمد در امر صنعتی‌سازی گام‌های بلندی برداشت، برنامه‌های مختلف توسعه را به اجرا گذاشت و به دلیل استقلال نسبی بازاریان از دولت، خواستار تضعیف هرچه بیشتر این قشر و جایگزینی بورژوازی مدرن به جای آن بود. در نتیجه، بی‌توجهی به بازاریان سنتی، شدت بیشتری یافته و موجبات شکاف بازاریان و دولت را فراهم کرد. به‌علاوه، سیاست‌های فرهنگی و مذهبی رژیم پهلوی، شیفتگی به آموزه‌های جوامع پیشرفته غربی، تلاش برای توسعه عرفی‌گرایی و وضع قوانین شرعی و عرفی متعددی - که یکی از اهداف عمده از تصویب آنها، تضعیف روحانیون و علما بود- نارضایتی و مخالفت روحانیت و مراجع شیعه را برانگیخت. آنها نیز جناحی ائتلافی علیه حاکمیت به‌وجود آوردند و شبکه بازار- مسجد به نیرویی منسجم در مقابل سیاست‌های رژیم و ارکان مبارزه در راه نهضت اسلامی بدل شد.

از جمله شهرهایی که مبارزه در راه پیروزی نهضت اسلامی در آن اهمیت خاصی داشت، شهر قزوین بود که در نتیجه غلبه گفتمان شیعی، پیشینه تاریخی و تمدنی، نقش‌آفرینی در حوادث تاریخ معاصر، وجود بازار منسجم و مساجد متعدد، موقعیت جغرافیایی، نزدیکی آن به پایتخت و ارتباط با شهر قم و تحصیل بسیاری از علمای قزوین در این شهر، آن را به یکی از کانون‌های انقلابی ایران تبدیل کرد. در جریان مبارزات انقلابی، مردم این شهر به رهبری علما، بازاریان و کسبه سرشناس، تحت تأثیر تعالیم اسلامی و اندیشه‌های انقلابی علمای طراز اول و مراجع عظام قرار گرفته و با ارسال تلگراف‌ها و پخش اعلامیه‌ها، برپایی جلسات سیاسی و مذهبی، مخالفت خود را با رژیم پهلوی اعلام کردند. افرادی همچون حاج یوسف فیاضی (قوساز)، حاجی محمدتقی توتونچی، حاج علی‌اصغر رفیعی‌زاده، حاج مهدی زنجانی، حاج کاظم عصارزاده، حاج

غلامحسین غنچه، جعفر چایچی، حاج کاظم لاستیکی، حاج کاظم شکوهی و غیره با تجمع در منزل و جلسات سخنرانی علمایی مانند آیت‌الله باریک‌بین، آیت‌الله موسوی شالی، سید نورالدین اشکوری و دیگران، از خود واکنش نشان دادند. این اقدامات گرچه باعث سختگیری و فشار نیروهای نظامی و امنیتی شد، اما مقاومت علما و حمایت بازاریان با همراهی مردم، عامل مهمی بود تا نیروی نظامی حکومت نتواند آنها را از فعالیت بازدارد؛ گرچه در مقاطعی دستگیری، حبس و شکنجه برخی از کنشگران این شهر، جریان مبارزات را تضعیف می‌کرد. تکاپو و عاملیت سیاسی و مذهبی بازاریان در کنار روحانیت شهر قزوین در تحولات دوره حکومت پهلوی، به ویژه واپسین سال‌های حیات این رژیم سیاسی و پیروزی انقلاب اسلامی، مسئله مهمی بود و بهانه و انگیزه‌ای برای انجام این تحقیق به‌شمار می‌رود.

پیشینه پژوهش

تاکنون درباره انقلاب اسلامی در شهر قزوین آثار متعددی نگاشته شده است که از آن جمله می‌توان به «روزشمار انقلاب اسلامی» قزوین به کوشش علی شیرخانی و «اسناد انقلاب اسلامی استان قزوین» به‌همت مرکز اسناد ریاست جمهوری اشاره کرد. این دو کتاب در واقع بازنویسی اسناد ساواک و شهربانی در ارتباط با تحولات انقلاب اسلامی در شهر قزوین است و فاقد دسته‌بندی مطالب و تحلیل محتوای اسناد است. پژوهش حاضر به بررسی نقش دو نهاد بازار و مسجد و گرداندگان آن یعنی بازاریان سنتی و روحانیت سیاسی شهر قزوین در جریان مبارزات و تحولات این شهر در سال‌های پایانی انقلاب اسلامی می‌پردازد و اقدامات آنها را برای بسیج مردم و هدایت مبارزات مردم نشان می‌دهد.

۱. چهارچوب نظری؛ نظریه بسیج اجتماعی

درباره پیدایش انقلاب و علل، روند شکل‌گیری و وقوع آن دیدگاه‌های متعدد و گاه متضادی ارائه شده است که هر یک از آنها، چشم‌انداز متفاوتی از این پدیده به دست داده‌اند (بشیریه، ۱۳۷۲: ۲۱-۷۳). یکی از مهم‌ترین اشتراکات بسیاری از نظریات راجع به شکل‌گیری و وقوع انقلاب، پیدایش نیروها، عوامل مخالف نظم موجود و دولت، ائتلاف آنها علیه دولت و درنهایت بسیج عمومی است، لذا شناخت نقش طبقات و اقشار اجتماعی مختلف در جوامع انقلاب‌زده، عامل مهمی در تبیین این پدیده به‌شمار می‌رود. در ایران دوره معاصر تا وقوع انقلاب اسلامی، نیروهای

اجتماعی به رهبری علما و روحانیت سیاسی و کمک بازاریان سنتی، عامل مهمی در جنبش‌های سیاسی به‌شمار می‌آیند. نظریهٔ تنازع سیاسی به تعارضات میان حکومت و نیروهای سازمان‌یافته مختلف می‌پردازد و در آن رقابت برای کسب قدرت، مرکز توجه قرار دارد. از بزرگ‌ترین نمایندگان این نظریه، چارلز تیلی^۱ است. مدل بسیج در آثار چارلز تیلی، به حالتی اشاره دارد که یک مجموعه علل داخلی و مرتبط با قابلیت‌های درونی اقشار و نهادهای مختلف و علل بیرونی در آمادگی آنان برای پذیرش انقلاب نقش دارد و نقش کارگزاران را در بسیج سیاسی نشان می‌دهد. در این عرصه، بازاریان و علما دو کارگزار اصلی بودند که در بسیج اقشار متوسط و تودهٔ مردم نقش پررنگی داشتند. مفاهیمی همچون «قدرت» و «سرکوب»، «منافع»، «کنش جمعی»، «سازمان»، «فرصت و تهدید» و «بسیج» جایگاه ویژه‌ای در الگوی نظری او دارد. به نظر او در هر حرکت انقلابی و جنبش‌های اجتماعی، گروه‌هایی دارای ساختار و باورهای مشترکی هستند (تیلی، ۱۳۸۵: ۲۲). ترکیب ساختار و باور وضعیتی را ایجاد می‌کند که نتیجهٔ آن، ائتلاف و اتحاد بین گروه‌ها علیه ساختاری است که منافع آنها را به خطر می‌اندازد. به عبارتی دیگر، تعامل بین گروه‌ها و کنش جمعی نقش مهمی در تبیین جنبش‌های اعتراضی و انقلاب‌ها دارد.

دیدگاه تیلی بر چند مفهوم استوار است: «فرصت»، یعنی شرایطی که طبق آن، امکان بروز کنش جمعی و اعمال قدرت و تحقق اهداف یک گروه چالش‌گر افزایش می‌یابد؛ و در مقابل «تهدید» به‌عنوان حالتی که در آن، امکان کنش جمعی و تحقق اهداف گروه، کاهش می‌یابد. منظور از «قدرت»، میزان غلبهٔ منافع و مطالبات یک گروه بر قدرت دولت یا گروه‌های رقیب یعنی شخص یا نهادی است که گروه‌های کنشگر علیه آن به بسیج نیروها می‌پردازند. در صورتی که دولت، قادر به اعمال قدرت بر گروه‌های مدعی و مخالف باشد، تمایل این گروه‌ها و نهادها به اقدام جمعی علیه دولت نیز کاهش می‌یابد. «سرکوب» هم ناظر بر وجود طرفین برای کسب قدرت و حفظ منافع است. این مفهوم به هرگونه کنش و عملی از سوی یک گروه اطلاق می‌شود که هزینهٔ کنش جمعی گروه دیگر را افزایش می‌دهد. «تسهیل» نیز کنشی از سوی طرفین است که هزینه‌ها را کاهش دهد (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۵).

۱. charles tilly

دیدگاه‌های چارلز تیلی در زمینه مفهوم و بسترهای وقوع انقلاب، معطوف به عمل دسته‌جمعی است و بر نقش کارگزاران تأکید دارد. به نظر او انقلاب، انتقال اجبارآمیز قدرت دولتی در جریان رخدادی است که طی آن دو یا چند بلوک از حریفان، داعیه تعارض آشتی‌ناپذیر نسبت به زمامداری دولت دارند. نوع سازمان و منافع و بسیج در میزان کنش و عملکرد جمعی تأثیر دارد و به لحاظ کمی، هر اندازه که تعامل بین گروه‌ها و نهادهای بسیج‌گر قوی‌تر باشد، میزان کنش جمعی نیز پررنگ‌تر می‌شود. با شروع نهضت، گروه‌های مخالف، شبکه‌ها و سازمان‌های تازه‌ای به وجود آوردند. از جمله این سازمان‌های جدید، مربوط به تشکیل ائتلاف و بسیج توده‌ها بود که سازمان روحانیت از این جهت امتیازاتی داشت که دیگر مخالفان مانند چپ‌گرایان و ملی‌گرایان فاقد آن بودند. بسیج به معنای فعال‌شدن از نظر سیاسی و کاربرد منابع قدرت گروه در خدمت اهدافی است که به وسیله ایدئولوژی آن تعیین می‌گردد (بشیریه، ۱۳۷۲: ۷۹). پیوند بین روحانیت، عامل مهمی در وضعیت اجتماعی و سیاسی و تحولات ایران دوره معاصر بود. در جریان انقلاب اسلامی ایران، تعامل بازاریان و علما، بستری فراهم کرد که جمع زیادی از مردم قشرهای مختلف را با خود همراه کرده و با بهره‌برداری از فرصت‌ها، به تهدیدی برای رژیم پهلوی تبدیل شدند.

مسئله‌ای دیگر در آثار و اندیشه‌های تیلی، اشکال و الگوهای مختلف بسیج می‌باشد. او معتقد به سه نوع بسیج تدافعی، تهاجمی و تدارکی است که گروه‌ها و نهادهای بسیج‌گر انجام می‌دهند. در بسیج تدافعی، تهدیدی از خارج اعضای یک گروه را وامی‌دارد که منابع خود را برای جنگ با دشمن گردهم آورند. در بسیج تهاجمی، یک گروه نسبت به فرصت‌های به دست آمده برای تحقق منافع خود به گردآوری منابع می‌پردازد. در بسیج تدارکی نیز گروه و کنشگران با پیش-بینی فرصت‌های آینده، به ذخیرسازی و انباشت منابع می‌پردازد (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۱۲-۱۱۱). شرایط بسیج نیز در بطن خود جوامع و پیوندهای بین قشرهای مختلف بسیج‌گر و بسیج‌شونده وجود دارد. با توجه به اینکه یکی از زمینه‌های اصلی بروز هر انقلاب، افزایش شدید مشارکت توده‌ای در فعالیت سیاسی است و انگیزه این مشارکت نیز مخالفت گسترده با وضعیت موجود و محرومیت نسبی به شمار می‌رود (دفرنوزو، ۱۳۷۹: ۲۱).

مرحله نهایی انقلاب، پیروزی است. در نگاه تیلی هنگامی که تنها یک جامعه سیاسی مسلط بر حکومت وجود داشته باشد و کسی از رقیبان توان سرکوب ادعای آن را در خود نبیند، وضعیت

انقلابی پایان می‌یابد. پیامد انقلاب نیز جانشینی مجموعه‌ای از صاحبان قدرت به جای مجموعه‌ای دیگر است (تیلی، ۱۳۸۹: ۱۷۸-۱۷۷). بدین ترتیب در جریان انقلاب در جنگ برای قدرت سیاسی، انقلابیون جای حکومت سابق را می‌گیرند.

۲. پیشینه مبارزاتی شهر قزوین و تعامل روحانیت و بازاریان

با آغاز دهه ۱۳۴۰ ش، تحولاتی در کشور رخ داد که تضادها و شکاف‌ها را علنی کرد. سلطه و مداخله دول استعمارگر در کشورهایی چون ایران ریشه دوانده و نفوذ در ارکان مختلف، که نقش مهمی در عقب‌ماندگی و وابستگی به این دول داشت، منجر به وقوع نارضایتی‌هایی در میان مردم به‌ویژه اقلیت سنتی و مذهبی شده بود. با توجه به تحولات دهه ۱۳۳۰ ش، پهلوی دوم درصدد برقراری نظم موردنظر خویش در کشور برآمد و پس از پشت سر گذاشتن چندین سال به اجرای مقاصد خویش پرداخت. از اولین اقدامات رژیم پهلوی برای نوسازی غرب‌گرایانه در کشور و تضعیف قشرهای اجتماع سنتی، تصویب‌نامه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی که چهره شاخص روحانیت قزوین بود و امام خمینی دروس فلسفه را در محضر او آموخت (مصاحبه با آیت‌الله هادی باریک‌بین، ۱۳۸۹: ۱۴)، در ۲ آبان ۱۳۴۱ با ارسال تلگرافی به شاه، مخالفت خود را با تصویب‌نامه مذکور اعلام کرد:

«دولت برخلاف موازین شرعی به موجب تصویب‌نامه‌ای به بانوان حق داده در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی مداخله نمایند و از این نظر که تصویب‌نامه مذکور برخلاف قواعد دینی و مصالح کشوری می‌باشد، موجب نگرانی عموم طبقات مؤمنین، خاصه جامعه روحانیت گردیده است. مستدعی است به دولت امر فرمایید فوراً تصویب‌نامه مذکور را اصلاح نموده و ضمناً در کلیه امور مراعات مقررات مذهبی را بنمایند» (شیرخانی، ۱۳۸۸: ۱۷).

نکته مهم دیگر، حضور پررنگ علما و وعاظ دینی و هیئت علمیه قزوین، مواضع بازاریان و اصناف این شهر در مقابل این لایحه بود. به گزارش شهربانی، حاج یوسف پاکت‌فروش و حسین کاشانی بزاز به‌منظور حمایت و پشتیبانی از علمای قم و تهران و مخالفت با لایحه در مسجدالنبی طوماری مطول تهیه کرده و به امضای مردم شهر قزوین رساندند. به‌علاوه کسبه بازار قزوین هم در منزل سید جلیل زرآبادی اجتماع کردند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان قزوین، ۱۳۹۳: ۲۱/۱-۲۰).

با تصویب برنامه موسوم به «انقلاب سفید»، دامنه ناآرامی‌ها و نارضایتی‌های تهران و قم به دیگر شهرهای مهم کشور از جمله قزوین هم کشیده شد و مردم به رهبری علما در مساجد و مدارس دینی تجمع کردند. حجت‌الاسلام آقاعلیخانی در این باره می‌گوید:

«در این زمان همه گوش‌به‌زنگ و منتظر روحانیت بودند و از آنها راه چاره می‌خواستند. مردم روی روحانیت شهر حساب ویژه‌ای باز کرده و از آنها پیروی می‌کردند و در این راستا هر اندازه فشار بر آنها بیشتر می‌شد، رابطه مردم با روحانیت نیز منسجم‌تر می‌گردید. این مرادوات که صبغه مذهبی داشت، کم‌کم رنگ‌وبوی سیاسی به خود می‌گرفت و منزل روحانیت محلی برای تجمع و گردهمایی مردم بود. به همین خاطر جریان روحانیت در میان مردم [از] جایگاه خاصی و آنان از احترام ویژه‌ای برخوردار بودند» (مصاحبه با حجت‌الاسلام حسین آقاعلیخانی، جمعه ۱۱ بهمن ۱۳۹۸).

تیپ مستقل قزوین در این زمینه چنین گزارش می‌دهد:

«سه روز است که علمای قزوین در هیچ‌یک از مساجد شهر اقامه نماز جماعت نمی‌کنند و تلگراف آیت‌الله حاجی سید ابوالقاسم خویی را که از نجف مخابره گردیده و حاکی از تحریک علما به مخالفت با قوانین مصوبه اخیر می‌باشد، چاپ و پخش نموده‌اند» (آیت‌الله هادی باریک‌بین به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۵: ۱).

بازاریان هم دست از کار کشیده و به پشتیبانی از روحانیت پرداختند. به گزارش ساواک به هنگام تبعید آیت‌الله خمینی، هیئت علمیه و بزرگان حوزه علمیه قزوین درصدد ارسال طوماری به سازمان ملل در انتقاد از رفتار و اعمال رژیم پهلوی و اذعان به اینکه دیگر قادر به زندگی در کشور نیستند و تأمین ندارند، برآمدند (سیر مبارزات آیت‌الله خمینی به روایت اسناد شهربانی، ۱۳۸۶: ۸/۳). ساواک نیز به شهربانی قزوین دستور داد درباره‌ی صحت و سقم این موضوع به تحقیق پردازد (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان قزوین، ۱۳۹۳: ۲۴۴/۱). بازاریان هم سریعاً واکنش نشان دادند. توکلی در این باره چنین اظهار می‌دارد:

«در ادامه نارضایتی‌ها نسبت به اقدامات اخیر رژیم پهلوی و به‌ویژه دستگیری و تبعید آیت‌الله خمینی، در کنار روحانیت و علمای شهر قزوین، تعدادی از بازاریان سرشناس از جمله جعفر منصف‌پور (چایچی)، غلامحسین امینی (غنچه) و حاج کاظم سروری‌فر که دایی بنده بودند، در ماه‌های بعد دستگیر و به کرمان تبعید شدند. گرچه آقای سروری‌فر و غنچه زودتر از تبعید

برگشتند، اما آقای چاپچی تقریباً سه سال و نیم در تبعید ماندند» (مصاحبه با محمد توکلی، جمعه ۱۲ مهر ۱۳۹۸).

۳. بازاریان و روحانیت قزوین و سال‌های پایانی حیات رژیم

تعامل و همکاری بین روحانیت و بازاریان در واپسین سال‌های حکومت پهلوی به اوج خود رسید. سال ۱۳۵۶ در نتیجه اتفاقاتی که رخ داد، سال رویارویی شاه و مخالفان بود و آخرین مرحله مهم نهضت اسلامی که تا زمان پیروزی انقلاب به صورت مداوم جریان پیدا کرد، در این سال شکل گرفت. شهر قزوین هم تحت تأثیر حوادث مختلف کشور به نوبه خود در تقابل با رژیم ایفای نقش کرد و دو قشر روحانی و بازاری، به بسیج سیاسی مردم پرداختند. توالی رخدادها، آتش این تحرک را شعله‌ورتر نمود:

۳-۱. درگذشت حاج آقا مصطفی خمینی

درگذشت ناگهانی حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ در شهر نجف و پس از آن برگزاری مراسم ترحیم در شهرهای مختلف، رنگ کاملاً مذهبی به جنبش داد و بر مطرح شدن هر چه بیشتر امام خمینی به عنوان رهبر جنبش افزود. این حادثه آغاز جنبش تازه‌ای در مبارزات مردمی و نهضت اسلامی به شمار می‌رفت و در تشدید بحران نقش قابل توجهی داشت. در شهر قزوین هم تحت تأثیر دیگر مراکز انقلابی، مراسمی به همین مناسبت برگزار گردید، جلسات هفتگی عزاداری برگزار و در ۷ آبان ۱۳۵۶ از طرف هیئت علمیه میرزا نصرالله شهیدی، مجلس ختمی در مسجد سید علی برپا شد. در این روز ساواک گزارش داده است:

«در حالی که مأموران شهربانی و برخی دیگر از مسئولین امر مراقب اوضاع بودند، ناگهان سید محمدحسین ابوترابی فرزند سید عباس ابوترابی به منبر رفته و پس از بیان مطالبی پیرامون حیات و ممات از [آیت‌الله] خمینی به عنوان مرجع عالی‌قدر شیعه مسلمین یاد کرد» (مساجد استان قزوین به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۵: ۳۴۸).

در روزهای بعد اعلامیه‌هایی درباره مرگ مشکوک حاج آقا مصطفی و مسمومیت وی به دستور شاه در سطح شهر به شکل پنهانی منتشر و بر دیوارها نصب شد که سریعاً به وسیله عوامل رژیم جمع‌آوری گردید. گرچه در سخنرانی‌ها از شهادت حاج مصطفی و نقش ساواک در این قضیه به‌طور مستقیم بحث نمی‌شد، اما بسترهای تظاهرات مردمی را فراهم کرد. در این مراسم و

جلسات عوامل رژیم به شدت مراقبت می کردند. علاوه بر روحانیت شهر، بازاریان قزوین هم در تدارک برگزاری جلسات سخنرانی و عزاداری، با آنان همکاری کردند (مصاحبه با علی حاجی- شفیعی‌ها، پنجشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۸). این تعامل و همکاری، عامل اصلی تهییج و تشویق سایر اقشار و مشارکت مردمی در جلسات بود.

۲-۳. دعوت از وعاظ و برپایی مراسم سیاسی و مذهبی

برگزاری جلسات مختلف و گرد هم آوردن مخالفان و کنشگران ضد حاکمیت در محافل رسمی و غیررسمی و دعوت از وعاظ غیربومی برای ایراد سخنرانی و آگاه کردن مردم قزوین از وضعیت دیگر شهرها به ویژه قم و تهران از دیگر اقداماتی بود که روحانیت و بازاریان این شهر در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش انجام می دادند (آرشیو حوزه هنری استان قزوین، ش. سند ۱۱۵-۴۶). آیت الله خزعلی از روحانیان مبارز و طرفدار آیت الله خمینی که مسافرت‌های زیادی در فاصله سال‌های دهه ۱۳۴۰ تا پیروزی انقلاب انجام داد (خزائی، ۱۳۸۲: ۱۲۰)، با دعوت هیئت طفلان مسلم و بازاریان برای ایراد سخنرانی به قزوین آمد. نکته قابل ذکر ارتباط شهر قم با قزوین بود و در این زمینه افرادی نقش رابط و واسط بین این مراکز را ایفا می کردند. علمای قم در ادامه تلاش برای جلوگیری از فراموش شدن یاد و خاطره امام، تصمیم گرفتند به شهرها منبری بفرستند. حجت‌الاسلام آقاعلیخانی در این باره می گوید:

«در قزوین ترتیب برنامه از طریق آقای موسوی خوئینی‌ها داده شد و علما حاضر شدند جلسات هفتگی برگزار کنند و زیر اعلامیه‌ها را امضا نمایند. منبری که به قزوین می‌رسید او را به حجره- مان می‌آوردیم تا شب برای سخنرانی به مسجد برود و بعد از سخنرانی یک‌شب میهمان آقایان بوده و روز بعد به تهران می‌فرستادیم. بار پذیرایی از میهمانان بر دوش چند نفر از برادران بازاری بود که از شاخص‌ترین آنها حاج محمدحسین درافشانی بود که در بازار قماش‌فروشی داشت و خانه‌اش در انتهای خیابان مولوی مرکزی برای این‌گونه امور بود. هرکسی را که دعوت می‌کردم خانه ایشان و دیگر بازاریان می‌بردیم» (آقاعلیخانی، ۱۳۹۱: ۶۵).

بازاریان ضمن همکاری با علما و دیگر اقشار طرفدار نهضت اسلامی، وجوهات شرعی خود را به نمایندگان آیت‌الله خمینی می‌پرداختند و روحانیت از جمله حاج میرزا رحیم سامت و بسیاری از بازاریان در این زمینه اهتمام داشتند (آرشیو حوزه هنری استان قزوین، ش. سند ۱۱۶-۴۶). علاوه

بر این، نقد استعمار و استبداد به طور مستقیم و غیرمستقیم، از جمله موضوعاتی بود که در مجالس مذهبی مطرح می‌شد. در یکی از این مجالس در مسجد بلاغی، آیت‌الله حسینی اشکوری در مجلس قرائت و تفسیر اشاره کرد که باید هر کس نسبت به سهم خود در مقابل استعمار بایستد و از دین اسلام دفاع کند (انقلاب اسلامی در قزوین به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۳: ۳۷/۲). در سال-های نهضت اسلامی، در شهر قزوین بخش مهمی از فرآیند بسیج، آمادگی و آگاهی‌دادن به مردم نسبت به وضعیت داخلی مملکت بر عهدهٔ علما و روحانیت بود که عمدتاً با وجوهای بازاریان به فعالیت می‌پرداختند. حاج محمد توکلی در این خصوص می‌گوید:

«از جمله حاج آقا شفیعی‌ها، حاج اسماعیل صابونچی، حاج ناصر همافر و حاج یوسف فیاضی از معتمدین بازار بودند که پول‌ها را از مردم جمع کرده و به وسیله رابط‌هایی که داشتند، وجوهای را به نجف خدمت امام می‌رساندند» (مصاحبه با محمد توکلی، جمعه ۱۲ مهر ۱۳۹۸).

عوامل رژیم نیز متوجه کار سیاسی مخالفان در لباس مذهب شده بودند، لذا شهربانی قزوین از ساواک خواست تا علما و روحانیون مخالفی را که در مراسم مذهبی علیه منافع رژیم به وعظ و خطابه می‌پردازند دستگیر و از برگزاری جلسات آنان ممانعت کند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان قزوین، ۱۳۹۳: ۱۴۵/۲). در ادامه شهربانی فهرست اسامی روحانیون مخالف رژیم را که علیه رژیم فعالیت داشتند، منتشر کرد.

۴. حوادث دی ماه و سلسلهٔ مراسم چهلم

دی ماه ۱۳۵۶ ش، مقارن با حوادثی بود که بر شتاب نهضت اسلامی افزود. تداوم مراسم ختم حاج مصطفی و بالا گرفتن ارزش و اهمیت آیت‌الله خمینی در مقام رهبری نهضت اسلامی، ترس، نفرت و عصبانیت رژیم را برانگیخت، لذا بر آن شد تا با انتشار مقاله‌ای توهین‌آمیز، انتقام تحقیر شاه و مقدس شدن آیت‌الله خمینی را بگیرد (حسینیان، ۱۳۸۳: ۸۸۷). انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم شخصی با نام مستعار احمد رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات، بار دیگر تقابل بین ملت حامی نهضت با رژیم را شدت بخشید. شهر قزوین در توهین به آیت‌الله خمینی واکنش نشان داد. ساواک قزوین از سخنرانی فردی به نام سیدرضا کامیاب فرزند سید علی واعظ چنین گزارش می‌دهد:

«به مدت ۱۰ شب برای موعظه و روضه‌خوانی در مسجد سید علی دعوت شده بود... او اظهار داشت چرا باید در روز ۱۷ دی‌ماه در روزنامه اطلاعات چنان مقاله‌ای راجع به سرخ و سیاه و روحانیت نوشته شود و روحانیت را مارکسیسم بنامد؟ چرا روزنامه باید دروغ‌پردازی کند. مردم قزوین و آقایان علما امروز به این جهت به نماز جماعت نرفتند تا با علما و افرادی که در تظاهرات اخیر قم کشته شده‌اند، همدردی نمایند» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان قزوین، ۱۳۹۳: ۴۲۴/۲).

عدم برگزاری نماز جماعت به نشانه همراهی و همدردی با روحانیت قم از جمله اقدامات مبارزان شهر قزوین بود. میرزا عبدالله شهیدی از علمای قزوین خطاب به مردم تأکید کرد که مانند سایر شهرها دکاکین را بسته و از شرکت در نماز جماعت خودداری کنید. علما بدون توجه به سختگیری عوامل رژیم در ۲۶ دی‌ماه در نامه‌هایی به علمای شهر قم، ضمن ابراز تألم و تأثر از حوادث آن شهر، به نشانه همدردی با خانواده‌های داغ‌دیده جلسات درس خویش را تعطیل کردند (آیت‌الله سید عباس ابوترابی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

بدین ترتیب، با وقوع حوادث دی‌ماه قم، در شهر قزوین، تحرک بیشتری به وجود آمد و تأثیرپذیری از تحولات قم تا مدت‌ها ادامه داشت. در گزارشی از ساواک در این زمینه، بعد از ذکر انتشار اخبار قم در شهر قزوین، با تحریک افرادی از بازاریان و علما، بازار اصلی شهر تعطیل و نماز جماعت اقامه نشد (مساجد استان قزوین به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۵: ۲۷۰). این تحولات باعث تداوم مبارزات و کشته‌شدن تنی چند از مخالفان رژیم در شهرهای مختلف شد و سپس مراسم چهارم شهدای این شهرها، در قزوین هم بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد. در نتیجه تقابل دولت با روحانیت و بازاریان، این دو قشر مجدداً به آگاه‌ساختن مردم و ساماندهی مبارزات پرداختند. در گزارش ساواک اشاره شده که اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی در آستانه چهارم کشته‌شدگان قم در این شهر توزیع شده و تنی چند در این رابطه دستگیر شدند (شیرخانی، ۱۳۸۸: ۱۷۳). مأموران رژیم، این اعلامیه‌ها را جمع‌آوری کرده و مانع از برگزاری مراسم عزاداری در روز ۲۹ بهمن شدند. حاج محمد توکلی در این باره اظهار می‌کند:

«در مسجد فاطمه زهرا (س) (آقاکبیر سابق) مرکز و محفلی داشتیم که بیشتر اعلامیه‌ها را به آنجا می‌آوردند و توزیع می‌کردند. وقتی ساواک متوجه این موضوع شد، یک نفر روحانی را فرستاده بود آنجا که به مدت چند شب پای روضه‌خوانی و منبر حاج‌آقای قدس می‌نشست. رفتار

مشکوک این آقا که عینک دودی می‌زد باعث شک و حساسیت انقلابیون شد که احتمالاً از طرف ساواک آمده باشد و لذا یک‌شب تصمیم گرفتند او را کتک بزنند و در نتیجه اقرار کرد که نفوذی است و از مردم خواست که با توجه به حساسیت ساواک، در این محل اعلامیه پخش نکنند و اگر می‌خواهند این کار را ادامه دهند، جلسات را به محل دیگری منتقل کنند» (مصاحبه با محمد توکلی، ۱۲ مهر ۱۳۹۸).

مردم قزوین از برگزاری مراسم عزاداری شهدای قم منع شدند، اما انقلابیون آن شهر در جریان تحولات دیگر نقاط کشور قرار داشتند. مراسم چهارم دیگری به یاد شهدای تبریز، یزد، جهرم و اهواز برگزار شد که مردم به رهبری علما و بازاریان به تجمع پرداختند (مارجا، ش. سند ۳/۴۰۰۲ ج). پس از صدور اعلامیه امام در تسلیت به بازماندگان و فراخواندن اقشار و طبقات مختلف به تداوم مبارزه برای برکناری شاه و انتقام از او و به دست آوردن آزادی، در شهر قزوین هم مراسمی برگزار گردید. با پخش اعلامیه عزای عمومی از طرف جامعه روحانیت مبارز و وعاظ دیگر شهرها، در قزوین هم بازارها بسته شد و در مسجدالنبی تجمع صورت گرفت (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۳۱۱/۵). به گزارش ساواک در روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ که طبق نظر جامعه روحانیت ایران مصادف با چهارمین روز کشتار مردم در شهرهای مختلف اعلام شده بود (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۴۷۴/۴)، مراسمی به این منظور از طرف هیئت علمیه در مسجدالنبی قزوین تشکیل شد.

۵. تابستان ۱۳۵۷ و رمضان سرنوشت‌ساز

با فرا رسیدن سال ۱۳۵۷ ش، شکاف بین دولت و ملت افزایش پیدا کرد و روحانیون و بازاریان توانستند جمع بیشتری از مردم مخالف رژیم را علیه حاکمیت بسیج نمایند. به گزارش ساواک، آیت‌الله سید عباس ابوترابی در این زمان مردم را به تداوم مبارزات تحریک می‌کرد: «نامبرده در مسجد جامع قزوین بالای منبر اظهار داشته که از من خواسته‌اند حرفی نزنم ولی خون من رنگین‌تر از دیگران نیست و من حرفم را می‌زنم و هر کاری هم می‌خواهند، بکنند. مغازه‌ها را می‌بندیم» (آیت‌الله ابوترابی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

پس از آن، جلسه کمیسیون امنیت شهر قزوین برگزار و پرونده آیت‌الله ابوترابی بررسی شد و مقرر گردید که طبق ماده ۱۶ قانون کیفر عمومی به مدت نُه ماه اقامت اجباری در مرکز بخش

بندر شاه گرگان محکوم گردد. آیت‌الله باریک‌بین از جمله رهبران اصلی مبارزه بود که در مبارزات انقلاب و مدیریت آن نقش پررنگی داشت (آتشگران، ۱۳۹۹: ۱۴۴-۱۲۲). در پی دستور فرمانداری قزوین به شهربانی و ژاندارمری مبنی بر جلب و اعزام نامبرده، وی در روز ۲۳ اردیبهشت به تبعیدگاهش اعزام شد (مراسان، ش. بازیابی ۱۳۰۹: ۱). حاج حسین پورزرشکی داماد آیت‌الله باریک‌بین در این باره می‌گوید:

«در این روز که حاج آقا باریک‌بین در مسجد شیخ‌الاسلام نماز می‌خواند، آقای آجربندی با چند نفر از مأموران اطلاعات شهربانی قزوین ایشان را به اداره آگاهی منتقل کردند و از همان‌جا به تبعیدگاه فرستادند» (مصاحبه با حسین پورزرشکی، پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۹).

شیخ صفرعلی تاروی وردی و تنی چند از مبارزان به‌عنوان خرابکار تحت تعقیب قرار گرفتند (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ش. سند ۳/۴۰۰۳ ج). با تبعید علما و مبارزان شهر، اصناف و بازاریان در اعلامیه تندی به انتقاد از این اقدام پرداختند (آرشیو حوزه هنری استان قزوین، ش. سند: ۱۲۵-۴۶). روز ۲۳ مرداد قریب هشتصد نفر از بازاریان با تعطیلی دکاکین خویش در مسجدالنبی تحصن و تقاضای آزادی تبعیدشدگان را مطرح کردند. برخی از علما هم درخواست ملاقات با مقامات را داشتند تا با رایزنی موجبات آزادی بازداشت‌شدگان را فراهم نمایند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان قزوین، ۱۳۹۳: ۲۳۹/۳-۲۴۱). تبعیدی‌های پس از آزادی و بازگشت به قزوین، مبارزات خود را از سر گرفتند.

در ماه رمضان، حوادث مهمی رخ داد از جمله ناآرامی‌های اصفهان و حادثه سینما رکس آبادان که تحت تأثیر این مراکز، در شهر قزوین هم ناآرامی‌ها شدت بیشتری یافت. جمعیت مسلمان قزوین با صدور و توزیع اعلامیه‌ای، این حوادث و رفتار و اقدامات رژیم را به باد انتقاد گرفت (آرشیو حوزه هنری استان قزوین، ش. سند ۱۳۲-۴۶). در قزوین جلسات مذهبی و سیاسی دایر بود و با آغاز شهریورماه، بازاریان با تعطیلی مغازه‌های خود به همراهی با روحانیت مبارز و سیاسی شهر پرداختند. یکی از بازاریان قزوین اظهار نموده است:

«هم بازاریان به روحانیت نیاز داشتند و هم روحانیت به بازاریان و به عبارتی هر دو مکمل هم بودند. بخش اعظم اعلامیه‌هایی که از جانب امام خمینی به ایران و این شهر و نقاط اطراف می‌آمد، چه از پاریس و چه از نجف به‌وسیله همین افراد در سطح شهر توزیع می‌شد. وجوهات و

سهام امام نیز عمدتاً به وسیله بازاریان تأمین و گردآوری می‌شد» (مصاحبه با ابوالقاسم مشاتی‌ها، جلسه دوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸).

حادثه ۱۷ شهریورماه نقطه عطفی در انقلاب اسلامی بود و هرگونه سازشی با دولت را غیرممکن و مخالفان را متحد ساخت. دولت در دوازده شهر مهم کشور از جمله قزوین، حکومت نظامی اعلام و سرتیپ معتمدی را به سمت حاکم نظامی شهر تعیین کرد. با این حال این تصمیم دولت مانع از کنش انقلابی و فعالیت طرفداران نهضت اسلامی علیه رژیم نشد (مصاحبه با محمد توکلی، جمعه، ۱۲ مهر ۱۳۹۸). به گزارش ساواک قزوین، روز هیجدهم شهریور بازار در تعطیلی کامل بود (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۹۵/۱۱). این واکنش‌ها برای بسیاری از مردم شهر، الگویی از مخالفت به وجود آورد و سایر اقشار را برای تقابل با رژیم آماده کرد.

۶. تداوم مبارزات در شهر قزوین

شهر قزوین به مانند دیگر مراکز انقلابی از ماه‌ها قبل با ساختار حکومت پهلوی و عوامل آن در تعارض و تضاد بود و متأثر از پیام مراجع و تحولات پایتخت و دیگر نقاط مهم به نوبه خود به پیشبرد کار نهضت یاری رساند. با شروع پاییز ۱۳۵۷ بازاریان و روحانیت، که تا این زمان دیگر به رهبران اصلی مقاومت و مخالفت در این شهر بدل شده بودند، عملاً مبارزات را مدیریت می‌کردند. بازار قزوین به عنوان یک نهاد پویا و تأثیرگذار که با تمامی قشرهای اجتماعی این شهر رابطه داشت، گرچه از ابتدای دهه ۱۳۴۰ ش، به مناسبت‌های مختلف تعطیل و فعالیت آن مختل می‌شد، اما از اواخر تابستان ۱۳۵۷ و به ویژه بعد از اعلام حکومت نظامی در این شهر تا پیروزی انقلاب به دفعات تعطیل شد. هیئت علمیه قزوین در اعلامیه‌ای نحوه‌ی عملکرد و سختگیری حکومت نظامی را به باد انتقاد گرفت (مراسان، ش. بازیابی ۱۴۴۳۴، ص ۱-۲). آقای درافشانی از بازاریان انقلابی و طرفداران نهضت اسلامی در این باره می‌گوید:

«وقتی در قزوین حکومت نظامی اعلام شد، برای برپایی جلسات به منزل یکدیگر می‌رفتیم و به دلیل حکومت نظامی معمولاً شب‌ها در آنجا می‌ماندیم. بعد از مدتی احساس کردیم که بستن بازار موجب شده مردم از لحاظ معیشتی در مضیقه قرار بگیرند. با ده نفر از دوستان رفتیم خدمت آقا توکل در صندوق ذخیره و تقاضای پول کردیم. هر نفر ضامن دیگری شد و در آن موقع سیصد هزار تومان گرفتیم. در بازار در میدان سعادت و در مغازه آقای ابوالفضل اصفهانی که مجاور

صندوق بود، فروشگاه با ارزان‌ترین قیمت برپا کردیم. بدین ترتیب مشکل غذایی مردم تقریباً حل شد. رژیم از این کار خشمگین بود تا اینکه ماجرای ۱۱ دی پیش آمد». (گفت و گو با محمدحسن درافشان، سوره، ش ۲، بهمن ۱۳۸۹: ۵۴).

مسئله مهم برای بازاریان این بود که مردم بتوانند مایحتاج خود را تأمین کنند و متوجه بودند که بستن بازار و تعطیلی دکاکین، کار را برای مردم دشوار خواهد کرد و به همین سبب بود که برای مرتفع کردن این مشکل، فروشگاه‌ها به وجود آوردند. مشاتی‌ها از بازاریان قزوین اشاره می‌کند:

«در جنب مغازه آهن‌فروشی مرحوم ابوالفضل اصفهانی، فروشگاه‌های مواد غذایی تأسیس کردیم و می‌رفتیم از تهران کامیون کامیون روغن، چای، قند، برنج و غیره به قزوین می‌آوردیم و در گوشه میدان سعادت خالی می‌کردیم. پول این اجناس و مواد غذایی را اصفهانی پرداخت می‌کرد. اجناس در قزوین زیر نظر حاج احمد آقا ضرابی بود. از کسانی که وضعیت مالی خوبی داشتند، پول گرفته و مجدداً می‌رفتیم برای مردم کالا می‌گرفتیم» (مصاحبه با ابوالقاسم مشاتی‌ها، جلسه سوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸).

با این حال تعطیلی بازار به‌عنوان تاکتیک سیاسی برای غافلگیر کردن رژیم و بسیج سیاسی مردم علیه حکومت در این ماه‌ها به‌شدت مورد توجه قرار گرفت و این مسئله ابزاری برای آگاهی اقشار متوسط و توده مردم این شهر از تحولات داخلی به شمار می‌رفت. بستن و تعطیلی بازار در بسیاری از شهرهای کشور باعث ترس و نگرانی عوامل رژیم گردید. اصناف قزوین هم‌زمان با عید غدیرخ و در اعتراض به کشتار مردم و محکوم کردن اعمال مأموران حکومت‌نظامی و همدردی و همبستگی با روحانیت و کارمندان و اطاعت از رهبری آیت‌الله خمینی، با بستن دکاکین خود به مدت سه روز اعتصاب کردند. در ایام ماه محرم مردم به سردمداری روحانیت و بازاریان از برگزاری مراسم که مقامات دولتی مقدمات آن را فراهم کردند بودند، خودداری نمودند (مارجا، ش. سند ۳/۴۰۰۵ ج). به دنبال دعوت روحانیت و هیئت علمیه قزوین از مردم برای حضور در مسجدالنبی، مأموران نظامی با بستن درها از ورود مردم جلوگیری کردند (شیرخانی، ۱۳۸۸: ۲۶۱). با این حال دیگر اقدامات تأمینی و کنترلی عوامل رژیم نتیجه مطلوب آنها را نمی‌داد و مردم روزه‌روز بیشتر بر لزوم تغییر رژیم و پیروزی نهضت اسلامی تأکید داشتند.

۷. حوادث دی‌ماه ۱۳۵۷ در شهر قزوین

با آغاز دی‌ماه سال ۱۳۵۷ نتیجه زحمات انقلابیون به بار نشست و حوادثی که در این ماه رخ داد، رژیم را در مقابل مردم تسلیم کرد. در این ماه برای شهر قزوین و جریان مبارزات نقطه عطفی بود؛ تعطیلی بازار و تظاهرات و تجمعات مردم در مساجد و اماکن عمومی و همین‌طور شعارنویسی و پخش اعلامیه به‌وسیله معترضین انقلابی از تمامی اقشار روزبه‌روز شدت بیشتری پیدا می‌کرد و هر روز عده‌ای دستگیر و مجروح می‌شدند. بازاریان و اصناف، هیئت علمی قزوین و دیگر فعالان انقلابی در برپایی جلسات و تجمعات گسترده مردمی نقش اصلی را داشتند. در ادامه درگیری‌ها، تنی چند از مردم، از جمله برادران محمودیان کشته شدند. خاکساران از شاهدان ماجرا گزارش مفصلی از این روزها، به دست داده است:

«پس از دعوت مردم برای حضور در این مراسم، از حجت‌الاسلام فاکر خراسانی برای سخنرانی دعوت کردیم و خوشبختانه به‌دلیل اعتصابات گسترده و تعطیلی مراکز آموزشی و اداری، مردم به‌طور وسیعی در این مراسم شرکت کردند. در روز دوم یا سوم مراسم بود که هنگام سخنرانی روحانی مدعو، برخلاف توافق با فرمانداری، یک‌باره هلی‌کوپتر در آسمان ظاهر شده و از همان‌جا به حصار تیراندازی کرد و چند نفر کشته شدند و بقیه به شبستان‌ها پناه بردند. هم‌زمان با این واقعه، نیروهای ارتشی با ماشین و تانک وارد شهر شده و به عابران و رهگذران حمله کردند. سپس باخبر شدیم مزدوران رژیم مرتکب جنایت هولناک‌تری شده‌اند و با تانک بچه‌ها را زیر گرفته‌اند که در نتیجه آن تعدادی از خانم‌های باردار سقط‌جنین شدند و روز بعد مردم به خیابان‌ها ریختند و با سر دادن شعارهای کوبنده جنازه بچه‌ها و جنین‌های سقط‌شده را تشییع کردند» (خاکساران، ۱۳۸۳: ۱۳۸-۱۳۷).

حمله به کودکان بی‌گناه در صف نفت و سقط‌جنین از ترس این حادثه، در کشور بی‌سابقه بود و بازتاب گسترده‌ای داشت به‌طوری که از طرف جامعه روحانیت مبارز تهران، حجج‌الاسلام آقایان انواری، کروبی، ناطق‌نوری و شجونی به قزوین آمدند تا با مردم همدردی کنند و ناطق‌نوری سخنرانی کرد (آقاعلیخانی، ۱۳۹۱: ۱۰۴-۱۰۵). آیت‌الله خمینی که در پاریس در جریان حوادث قزوین قرار گرفته بود، در اعلامیه‌ای خطاب به مردم بر تداوم مبارزات و تقاضا از اصناف برای تحویل ارزاق موردنیاز مردم به قیمت ارزان، تأکید کرد (سیر مبارزات آیت‌الله خمینی در آیینۀ

اسناد به روایت ساواک، ۱۳۸۶: ۸/۵۲۰-۵۱۸). در روزهای بعد بر شدت مبارزات و درگیری مردم با عوامل رژیم افزوده شد.

بازاریان تابع روحانیت و علما بودند. در دهه آخر دی ماه نیز تجمعات و تداوم مبارزه و راهپیمایی در شهر قزوین به مانند بیشتر شهرهای کشور جریان پیدا کرد و تعطیلی بازار و بستن دکاکین تداوم یافت. سرهنگ معتمدی برای آرام کردن اوضاع بازار، که بخش اعظم مردم در نتیجه صلاحدید بازاریان به جمع معترضین پیوسته بودند، با آنها مذاکره کرد. ابوالقاسم مشاتی‌ها از بازاریان قزوین که در بازار تحصن کرده و با تعطیلی مغازه خود در کنار دیگر بازاریان با انقلاب همراهی نشان داده بود، اظهار نموده است:

«در یکی از روزهای دی ۱۳۵۷ سرهنگ معتمدی به بازار آمد و روبه‌روی مغازه من دکان فردی به نام شیخ حسین آقا از بازاریان ریش سفید و مورد اعتماد محل قرار داشت. سرهنگ به شیخ حسین گفت برو و به بازاریان بگو مغازه‌ها را باز کنند. این تحولات و ناآرامی‌ها توطئه توده‌ای- هاست که می‌خواهند مملکت را به آتش بکشند و بهتر است مردم را نصیحت کنند و دکاکین را باز نمایند» (مصاحبه با ابوالقاسم مشاتی‌ها، جلسه دوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸).

اما این تلاش‌ها راه به جایی نبرده و بازاریان در تعامل با دیگر مبارزان و به‌ویژه روحانیت شهر قزوین، کار ساماندهی مبارزات را ادامه دادند. حوادث قزوین در این ماه اعتراض علمای قم را در پی داشت (آرشو حوزه هنری استان همدان، ش. سند ۱۵۱-۴۶). با رفتن شاه از کشور در ۲۶ دی ۱۳۵۷ و اربعین حسینی در ۲۹ این ماه، روحانیت و بازاریان خود را پیروز میدان می‌دیدند. در این تجمع اربعین بیش از ۲۰۰ هزار نفر به‌ویژه از روستائیان و کشاورزان اطراف قزوین شرکت داشتند (اطلاعات، ش ۱۵۷۶۴، شنبه ۳۰ دی ۱۳۵۷: ۶). لذا در حوادث دی‌ماه نیز تعامل و همبستگی روحانیت و بازاریان و اصناف با هدف پیشبرد نهضت اسلامی و تضعیف رژیم پهلوی نقش پررنگی در اطلاع‌رسانی به مردم و مدیریت مبارزات ایفا کرد و در آخرین مرحله حرکت امام خمینی، این همبستگی همچنان تداوم پیدا کرد.

۸. قزوین و پیروزی انقلاب اسلامی

در دهه نخست بهمن، خونین‌ترین حوادث پس از ۱۷ شهریور در تهران اتفاق افتاد و تظاهرات و سنگر بندی و آتش‌سوزی در این شهر شدت گرفت (کیهان، ش ۱۰۶۲۵، سه‌شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۵۷:

۴). دیگر شهرها تحت تأثیر حوادث پایتخت قرار گرفتند. اهالی قزوین هم در این دهه با برپایی جلسات مختلف، بر لزوم تأسیس حکومت جمهوری اسلامی و فروپاشی کامل رژیم سلطنتی تأکید داشتند. در دهه اول بهمن ۱۳۵۷ ش، تظاهرات وسیعی در شهر قزوین برگزار شد که بازاریان و روحانیت تنظیمات آن را در دست داشتند (مصاحبه با مصطفی توکلی، جمعه ۲۳ مهر ۱۳۹۸). با انتشار خبر بازگشت امام خمینی به کشور در روز ۱۲ بهمن، جمعی از انقلابیون قزوین برای استقبال به تهران رفتند. طلاب حوزه علمیه قزوین در پیامی به امام خمینی چنین نوشتند:

«تشریف‌فرمایی آن زعیم اعظم و قائد عظیم‌الشان را به خاک وطن با دل و جان گرامی می‌داریم. امیدواریم که ورود آن رهبر قاطع و باراده انقلاب ایران طلیعه استقرار جمهوری اسلامی به رهبری آن زعیم عالیقدر و به پشتیبانی همه ملت ایران باشد» (اطلاعات، ش ۱۵۷۸۰، یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۵۷: ۶).

بازاری‌ها همراه با علما و روشنفکران جوان، جناح عمده مثلث ائتلافی انقلاب را تشکیل می‌دادند و بازار و مسجد دو بازوی سازمان‌یافته قدرتمند علمای مبارز در تلاش برای پیروزی انقلاب بودند. این بود که با عیان‌شدن ضعف رژیم و تسلیم حکومت و مأموران آن هرچند به صورت غیررسمی و انجام پاره‌ای اصلاحات و کاهش محدودیت‌ها به جای آرام کردن جامعه و راضی‌نمودن مخالفان، بر شدت ناراضی‌های افزود و در ادامه همین اوضاع، به‌ویژه در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ ش، روزبه‌روز دامنه اعتصابات و تظاهرات در شهرهای مختلف وسیع‌تر شد. بخش مهم و اصلی این رسالت خطیر و کنشگری و عاملیت نیروهای انقلاب، برعهده روحانیت و بازاریان بود. در این شهر بساط تظاهرات و تشکیل جلسات مذهبی و سیاسی زیرنظر روحانیت و علمای این شهر، فراهم بود و آنان با زنده نگه‌داشتن یاد شهدا و ماهیت و اهداف نهضت اسلامی از طریق خنثی‌سازی سیاست‌های رژیم برای سرکوب و شکست انقلاب و تخریب چهره آن، به‌نوبه خود در پیروزی این رخداد بزرگ سهم شدند. یکی از بازاریان قزوین در این باره می‌گوید:

«اگر روحانیت و بازار و همبستگی و تعامل این دو قشر نبود، انقلاب در این شهر پیروز نمی‌شد. این دو در وهله نخست با انگیزه‌های دینی و مذهبی و پیشبرد اسلام و ثانیاً دفاع از منافع خود، که باز تحت تأثیر امور دینی قرار داشت، از نهضت اسلامی دفاع کردند و با تأمین هزینه‌های مادی و معنوی، راه پیروزی انقلاب را فراهم نمودند. اینان برخلاف بسیاری از اقشار که قبل از

انقلاب علیه رژیم پهلوی با نهضت اسلامی همگرایی و همراهی نشان داده بودند و بعد از انقلاب، ادعای سهم و حق الزحمه داشتند، مدعی نبودند و بسیاری از آنان همچنان بر مواضع خود ماندند و چرخش اعتقادی پیدا نکردند» (مصاحبه با ابوالقاسم مشاتی‌ها، جلسه دوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸).

نکته قابل ذکر، اهمیت بازار و نقش آفرینی بازاریان در تحولات چند ماه منتهی به پیروزی انقلاب بود. آنها که در کنار دیگر اقشار و با همکاری روحانیت و علمای این شهر در اعتراضات و تظاهرات علیه شاه و رژیم به‌طور فعال شرکت می‌کردند، بخشی از هزینه‌های تداوم انقلاب اسلامی را تأمین می‌نمودند و با تعطیلی و بستن دکاکین، کنترل حیات اقتصادی و اجتماعی شهر را در دست می‌گرفتند. طبق گفته‌های حاجی محمدحسن درافشان بازار قزوین تا وقوع انقلاب اسلامی مدت سه ماه بسته بود و پس از ورود امام و پیروزی انقلاب مجدداً گشایش یافت و بازاریان و کسبه به سر کار برگشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی، مخالفان رژیم در شهر قزوین عوامل نظامی و امنیتی را دستگیر و تحویل کمیته‌های انقلابی دادند. در این زمینه هم بازاریان و روحانیت به ایفای نقش پرداختند (گفت و گو با حاج محمدحسین درافشان، بهمن ۱۳۸۹: ۵۶). در این ایام، بخش زیادی از کالاهای موجود در بازار به‌وسیله بازاریان منتقل شده و با قیمت ارزان‌تر به مردم داده شد یا در میان نیازمندان تقسیم گردید (مصاحبه با ابوالقاسم مشاتی‌ها، جلسه دوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸). رفع اعتصابات به پیشنهاد آیت‌الله خمینی مطرح شد و به تدریج اقشار و گروه‌ها و اصناف مختلف به زندگی و کسب و کار خویش ادامه دادند.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین رخداد‌های سیاسی و اجتماعی ایران و خاورمیانه در قرن بیستم میلادی، محصول کنش جمعی، تعامل و آگاهی اقشار مختلف جامعه به‌ویژه در مناطق شهری بود. کارکرد علما و بازاریان و دو نهاد مسجد و بازار، در این زمینه قابل توجه است. این دو قشر سنتی، نظر به ارتباط دوسویه با گروه‌های مختلف جامعه و تقابل با سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی - مذهبی حاکمیت، نفوذ زیادی در میان مردم داشتند. تحولاتی که در ادامه اجرای طرح‌های کلان توسعه در کشور به‌وجود آمد، دگرگونی‌هایی را در عرصه حیات اجتماعی، فرهنگی و دینی ایجاد کرد. با این حال، تضاد و ناسازگاری بسیاری از اهداف و برنامه‌های

حکومت پهلوی برای پیشرفت سریع کشور، با سنن و ساختار فکری و فرهنگی و مذهبی جامعه، شکاف و تضاد بین دولت و ملت را افزایش داد. نارضایتی از رژیم پهلوی و تضاد با سرمایه‌داری نوپا، موجب تبدیل بازار و مسجد به دو پایگاه مهم در مبارزات مردمی شد و بار دیگر این دو نهاد در جنبش مردمی به فعالیت پرداختند. خدمت‌رسانی به مردم در تأمین مایحتاج آنها، وظیفهٔ بازاریان سنتی و کسبه بود و روحانیت پاسخگوی نیاز شرعی و معنوی آنان به‌شمار می‌رفتند. تعطیلی مساجد و نماز جماعت، بسته‌شدن دکاکین بازار سنتی، حمایت فعالان سیاسی و تأمین هزینه‌های مبارزه، بسیج سیاسی و آگاهی‌دادن به مردم، برپایی جلسات برای دفاع از نهضت اسلامی و مواضع امام خمینی، که تا پیروزی انقلاب اسلامی تداوم یافت، از جمله ابعاد تعامل روحانیون و بازاریان در بسیج سیاسی و تقابل با حاکمیت بود.

از ویژگی‌های مهم انقلاب اسلامی، فراگیری آن در سطح کشور و مبارزات مردمی در شهرهای مختلف بود. قزوین یکی از مهم‌ترین این کانون‌ها به‌شمار می‌رفت که در آن بازاریان و روحانیت نفوذ فراوانی در میان مردم داشتند. این دو قشر مهم طبقه سنتی، با آغاز نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی در دو دهه واپسین حکومت پهلوی به کنشگری پرداخته و در مقابل سیاست‌های کلان این رژیم موضع گرفتند. این دو قشر آگاه همسو با رهبران دینی و مبارزان دیگر شهرها، با طرح و تصویب برنامه‌های به‌ظاهر اصلاح‌گرایانه و سیاست‌های غیردینی رژیم به فعالیت پرداخته و نقش پررنگی در آگاهی‌بخشی به مردم و بسیج سیاسی آنها داشتند. علما با برپایی جلسات مهم سیاسی و دینی در مراسم مختلف، توزیع و پخش اعلامیه‌های انقلابی، دعوت از وعاظ و منبری‌ها به شهر، برپایی تظاهرات و هدایت مبارزات، ارتباط با دیگر کانون‌های مقاومت و مبارزه و ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با رهبر نهضت اسلامی به پیشبرد مبارزات یاری رساندند. در کنار آنها، بازاریان متدین دیگر رکن مهم نهضت مردمی بودند که با تأمین بخشی از هزینه‌های انقلاب و مبارزه، دعوت از مردم برای پیوستن به مبارزات و کنشگری سیاسی - مذهبی، تعطیلی دکاکین خویش و مختل کردن اقتصاد بازار، ارتباط و تعامل دوسویه با روحانیت، موانع زیادی را از سر راه مبارزه برمی‌داشتند. آنها نیز در برپایی جلسات تبلیغی سیاسی و دینی و ارتباط با خانواده مبارزان سیاسی در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، بار دیگر رسالت و نقش تاریخی خود را در مبارزه با حاکمیت سلطه ایفا کردند. این دو قشر در شهر قزوین کار اصلی مبارزه و پیروزی انقلاب را از مقطع شکل‌گیری تا پیروزی نهایی و تکوین و تثبیت نظام

جمهوری اسلامی برعهده گرفتند. آنچه در این شهر اتفاق افتاد، الگویی بالنسبه همسان با وقایعی از این دست در دیگر مناطق ایران در آن ایام بود؛ الگویی که در آن، بسیج اجتماعی برای مقابله با جاهلیت مدرن رژیم پهلوی، حرف نخست را می‌زد.

کتابنامه

الف) اسناد

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): ش.بازیابی ۱۳۰۹، ۱۴۴۳۴.
- آرشیو حوزه هنری استان قزوین: ش. سند ۱۱۵-۴۶؛ ۱۱۶-۴۶؛ ۱۲۵-۴۶؛ ۱۵۱-۴۶؛ ۱۳۲-۴۶ ج.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران (مارجا): ش. سند ۳/۴۰۰۲ ج؛ ۳/۴۰۰۳ ج؛ ۳/۴۰۰۵ ج.
- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.
- امام در آئینه اسناد: سیر مبارزات آیت‌الله خمینی (ره) به روایت اسناد شهربانی، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار آیت‌الله خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲.
- امام در آئینه اسناد: سیر مبارزات آیت‌الله خمینی در آئینه اسناد به روایت ساواک. ج ۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار آیت‌الله خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲.
- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان قزوین، ج ۱، ۲، ۳، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. ۱۳۹۳.
- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱.
- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.
- مساجد استان قزوین به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۵.
- یاران امام به روایت اسناد ساواک: آیت‌الله سید عباس ابوترابی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۲.
- یاران امام به روایت اسناد ساواک: آیت‌الله هادی باریک‌بین به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. ۱۳۹۵.

ب) کتاب

آتشگران، مسعود، سلوکی در پروا: گذری بر حیات سیاسی و اجتماعی آیت‌الله شیخ هادی باریک-بین، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۹.

آقاعلیخانی، حسین، خاطرات، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱.

بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

تیلی، چارلز، بسیج و انقلاب، ترجمه جواد مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

حسینیان، روح‌الله، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

خاطرات آیت‌الله خزعلی، به کوشش حمید کرمی‌پور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

خاکساران، محمد، خاطرات، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

خزائلی و دیگران، «مسجدالنبی تبلور حیات شهری در قزوین»، مجموعه مقالات قزوین، ج ۲، به کوشش مهرزاد پرهیزکاری، تهران: روناس، ۱۳۹۰.

دفرنوزو، جیمز، انقلاب اسلامی ایران از چشم‌انداز نظری، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹.

شیرخانی، علی، انقلاب اسلامی در قزوین، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.

ج) روزنامه

اطلاعات، شماره، ۱۵۷۸۰، یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۵۷، ص ۶.

اطلاعات، شماره ۱۵۷۶۴، شنبه ۳۰ دی ۱۳۵۷، ص ۶.

کیهان، شماره ۱۰۶۲۵، سه‌شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۵۷، ص ۴.

د) مصاحبه

گفتگو با حاج محمدحسین درافشان، «بازار حدود ۹۰ روز بسته بود»، سوره، شماره ۲، بهمن ۱۳۸۹، ص ۵۶.

گفتگو با حضرت آیت‌الله هادی باریک‌بین، «منتظر بودیم امام چه دستوری داده‌اند»، سوره، شماره ۲، ویژه‌نامه انقلاب اسلامی، بهمن ۱۳۸۹، ص ۱۴.

مصاحبه با حاج علی حاجی شفیعی ها، پنجشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۸.

مصاحبه با حاجی ابوالقاسم مشاتی ها، جلسه دوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸.

مصاحبه با حاجی ابوالقاسم مشاتی ها، جلسه سوم، جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۸.

مصاحبه با حجت الاسلام حسین آقاعلیخانی، جمعه مورخه ۱۱ بهمن ۱۳۹۸.

مصاحبه با حسین پورزرشکی، پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۹).

مصاحبه با محمد توکلی، جمعه، مورخه ۱۲ مهر ۱۳۹۸.

